

## فضا، مقیاس و جهانی شدن

### با تحلیل تئوری شبکه کنشگران (ANT)

#### چکیده

کشورهای جهان به منظور عقب نماندن از حرکت فراگیر جهانی شدن، نیازمند شناخت بنیانها و پیش شرطهای فکری و نظری مرتبط با آن هستند. ادبیات دانش جغرافیا همانند دیگر دانشهای بشری، پیوسته در حال تغییر و تکامل است. این امر بویژه زمانی چشمگیر است که سرعت تغییر و تحولات جهانی، اندیشمندان علوم انسانی را به طور عام و جغرافیدانان را به طور خاص، به تفکر و تحلیل‌های چندسویگر و میان‌رشته‌ای، برای شناخت بیشتر سازوکارها و نظام‌های مؤثر بر آنها وامی‌دارد. این مقاله با ماهیت روشمندانه - تحلیلی، ابتدا به بررسی نظری مفاهیمی مانند فضا و مقیاس در مطالعات تحلیلی جغرافیایی و بویژه جهانی شدن می‌پردازد. سپس با مروری بر تئوری شبکه‌ی کنشگران، کاربرد و اهمیت آن در مطالعات و تحلیل‌های جغرافیایی (در اینجا، انواع مناسبات و روابط جهانی بین مکان‌ها که فضاهای خاص با مقیاس‌های خاص پدید می‌آورند)، مورد بررسی قرار می‌دهد. لذا چارچوب و روش کار، نظری - تحلیلی و بر پایه دیدگاه‌ها و نظرات جغرافیدانان، جامعه‌شناسان و نویسندگانی است که در مورد این مفاهیم کار کرده‌اند. نتیجه‌ی منطقی - تحلیلی این تحقیق کتابخانه‌ای نشان می‌دهد که جهانی شدن پدیده‌های انسانی (کشورها، شهرها و ...) می‌تواند اندازه یا مقیاس کوچک و یا بزرگ داشته باشد؛ می‌تواند علاوه بر بُعد کمی، دربردارنده‌ی کیفیت و مفاهیمی باشد که در هر دو سیستم مراتبی و موازی، به خلق فضاهای متعدد و متنوع انسانی منجر شود.

**واژه‌های کلیدی:** فضای جغرافیایی، مقیاس جغرافیایی، جهانی شدن، نظریه‌ی شبکه‌ی کنشگران، سیستم‌های موازی و مراتبی

## مقدمه

در مطالعات جغرافیایی، دو مفهوم از فضا قابل استنباط و بررسی است: یکی فضا به معنای عناصر «موازی و یا یکدست»<sup>۱</sup> و دیگری، فضا به معنای «مراتب عمودی»<sup>۲</sup> و معمولاً این عناصر یا صفات فضایی هم با نسبت‌هایی از مقیاس، تعیین و تعریف می‌شوند (latham, 2010: 53; Bernner, 2001: 592). مسلّم است که جغرافیدان، همیشه به دنبال تعیین مقیاس و اندازه‌ی پدیده‌ها بوده است و جغرافیا همه‌ی عامل‌ها و پدیده‌ها را در قالب مقیاس و حدود، مطرح کرده و می‌کند؛ لذا ناچار است که همیشه پدیده‌ی مورد مطالعه خود را در چارچوب مقیاس معینی (محلی، منطقه‌ای، ملی و جهانی) مورد ارزیابی و بررسی قرار دهد.

به طور مشخص در تبیین مفهوم «مقیاس» از منظر دانش جغرافیا نیز می‌توان گفت از آنجایی که جغرافیدانان اساساً بر روابط فضایی میان پدیده‌ها تمرکز و تأکید دارند، اندازه و مقیاس فضایی، در تعیین و تبیین موضوعات مختلف جغرافیایی نقش مهمی ایفا می‌کند و «محدوده» در مطالعات آن‌ها، می‌تواند از یک نقطه‌ی کوچک تا کل جهان، تعریف و تعیین شود. جغرافیدانان با مباحث مهم خود در رابطه با تغییرات جهانی، به کمیت و کیفیت روابط میان مقیاس‌های فضایی و تغییرپذیر اشاره می‌کنند. «میر» در این مورد می‌نویسد: «بحث راجع به مقیاس جغرافیایی بیشتر روشمند و از درون جغرافیای طبیعی و انسانی سده‌ی نوزده میلادی نشئت می‌گیرد، ولی مقیاس منطقه‌ای در نیمه‌ی اول قرن بیستم و در پی نیاز به تبیین علمی بیشتر برای سطوح مطالعاتی کوچک‌تر مطرح و به کار گرفته شد» (Meyer, W.B, et. al., ۱۹۹۲: ۲۵۶). واضح است که جغرافیدانان، امروزه از این مفهوم علاوه بر مطالعات کاربردی در سطوح خرد، برای تأکید بر سطوح مفهومی و نظری مانند، سطوح محلی و جهانی استفاده می‌کنند، چراکه این نوع سطوح، می‌توانند با سطوح مفهومی دیگری مانند کلیت، جامعیت، جزئیت، تجرّد و زمینه‌گرایی پدیده‌ها همراه و منطبق شوند.

امروزه، دانش جغرافیا در جهان، در جستجوی پاسخ‌ها و تبیین‌هایی برای سؤالات بنیادی نظیر موارد ذیل هستند: چگونه مقیاس‌ها یا محدوده‌های فضایی متفاوت، می‌توانند با یکدیگر، شبکه‌ها و زنجیره‌های فضایی تشکیل دهند؟ چگونه برخی از بازیگران سازنده‌ی فضا، می‌توانند از یک مقیاس به مقیاس دیگر و از مکانی به مکان دیگر، جهش کنند یا تغییر وضعیت دهند، درحالی که بقیه‌ی عوامل در مکان ثابت می‌مانند؟

امروزه برخی از جغرافیدانان، سعی دارند تا مفهوم و ماهیت «موازی بودن» و یا «یکدست بودن» را در مقابل مفهوم «مراتبی بودن» روابط میان نظام‌ها و درون آن‌ها، مفهومی که توسط جامعه‌شناسان در علوم اجتماعی وارد شد

---

۱. Flat

۲. Scalar

(Law, J. & Hassard, J, ۱۹۹۹; Law, J., ۱۹۹۲)، در مورد فضاهای جغرافیایی بکار برده، مورد بازنگری و تحلیل قرار دهند. آن‌ها این تحلیل و بررسی‌ها را با تأکید بر نظریه‌ی شبکه‌کنشگران انجام می‌دهند که در مجموع و به نوبه‌ی خود، دریچه‌ی تازه‌ای در مطالعات جغرافیایی (شهری، سیاسی، روستایی و...) گشوده است. در این مطالعات (که به طور ضمنی این نظریه با مفاهیم سیستمی مراتب عمودی و توازی افقی ترکیب و تلفیق شده است)، بجای تأکید بر مراتب فضایی، «سطوح فضایی متعامل و یکدست»، به عنوان یک بحث جدید نظری و روشمند اهمیت پیدا کرده است.

همچنین، در دهه‌های اخیر، جغرافیدانان مطالعات خود را با پدیده‌ی جهانی‌شدن، بیشتر مرتبط می‌بینند و اینکه تعریف خاصی از جهانی‌شدن را به عنوان گسترش و تعمیق روابط و نهادهای اجتماعی در زمان و مکان پذیرفته‌اند (Latham, ۲۰۱۰: ۵۴)؛ یعنی آن‌ها با شناخت فرآیندهایی که در زمان و مکان تعمیق و گسترش پیدا می‌کنند، مرتبط و درگیر شده‌اند. در این میان، گروهی از آن‌ها تحلیل خود را بر پایه‌ی «تفکر شبکه‌ای مراتبی کنش‌گران» بنیان نهاده‌اند در مقابل گروه دیگری که اساس تفکر آن‌ها «تفکر شبکه‌ای موازی و یا هم‌رتبه» است. چگونگی انطباق این موضوع با تغییر مقیاس‌ها و اندازه‌ی جغرافیایی پدیده‌ها و فضاها، محور اصلی بحث در مقاله‌ی حاضر است. ضمن اینکه این نوشتار، تأکید خاصی بر فضاهای شهری، به عنوان مهم‌ترین فضاهای جهانی‌شده با ناحیه‌بندی‌های جدید از فعالیت‌های انسانی دارد. در پایان، با بررسی ابعاد گوناگون انواع تحلیل‌های فضایی، بویژه در مورد تعاملات جهانی فعالیت‌ها با تأکید بر مقیاس جغرافیایی، تلفیقی از هر دو دیدگاه مراتبی و موازی را لازم می‌داند.

### نظریه‌ی شبکه‌ی کنش‌گران (ANT) در ادبیات علوم انسانی

پیش از پرداختن به موضوع، لازم است تا به اختصار، مروری بر نظریه‌ی شبکه‌ی کنش‌گران داشته باشیم. این نظریه، حاوی یک رویکرد بین رشته‌ای برای علوم اجتماعی و فناوری است که اولین بار در آثار میشل کالون<sup>۱</sup> (1991) و برونو لتور<sup>۴</sup> (1992) دیده شد (Law, J. ۱۹۹۲). تحلیل آنها اساساً در مورد شبکه‌ای از عوامل انسانی و غیرانسانی با تعاملات پیشرفته در این حوزه‌ها بود. هویت و کیفیت عامل‌ها، طی مناسبات میان نمادهای انسانی و غیرانسانی تعیین و تعریف می‌شود و نمادها نیز از طریق فرآیندهای ارتباطی که برقرار می‌کنند، شناسایی می‌شوند. در این نظریه، بازیگران با هم دست اندرکار بازساخت شبکه‌ای از تعاملات می‌شوند که موجب ثبات سیستم می‌شود و تفاوت اساسی بین دو گروه از عوامل در این است که فقط کنش‌گران انسانی قادر به قراردادن عاملان غیرانسانی در جریان فعالیت سیستم هستند. این نظریه ریشه در مطالعات شبکه‌ی وابستگی‌های میان عملکردهای اجتماعی در حوزه‌ی دانش و فناوری دارد و بر این ایده استوار است که تیپولوژی شبکه‌ها، عموماً غیرمحلی و اغلب اهداف محدوده‌ای (مرزی) دارند که از میان تعاملات غیرمحلی و مقیاس شکن برمی‌خیزد.<sup>۵</sup>

۱. Michel Callon

۴. Bruno Latour

۵. [www.learning-theories.com/actor-network-theory-ant.html](http://www.learning-theories.com/actor-network-theory-ant.html)

اما همانند بسیاری از نظریه‌های اجتماعی - فلسفی، این نظریه نیز در ادبیات جغرافیای انسانی معاصر وارد شده و برخی از جغرافیدانان، از آن، برای تبیین دیدگاه‌های جدید استفاده کرده‌اند که از جمله‌ی آن‌ها مردوچ است (۳۵۸-۹: Murdoch, J., ۱۹۹۸). وی که عضو گروه برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای دانشگاه ویلز است، از آن برای تحلیل‌های جغرافیایی بهره گرفته و معتقد است، به دنبال تعیین انواع فضاهایی است که بتوانند در ساختار و ترکیب شبکه‌ای، با نظریه‌ی شبکه‌ی کنش‌گران، انطباق و سازگاری داشته باشند. وی نتیجه گرفته است که بسته به درجه‌ی کنترل و حاکمیت در شبکه‌ها، دو نوع فضای عمده قابل تشخیص خواهد بود: این دو نوع فضا بر حسب ویژگی‌ها، به فضاهای «آمرانه یا تجویزی»<sup>۱</sup> و فضاهای «تعاملی یا گفتمانی»<sup>۲</sup> قابل تقسیم‌اند. وی این نکته را بررسی کرده که این دو نوع جغرافیای آمرانه و گفتمانی، چگونه می‌توانند هم در تحلیل فضایی و هم در نظریه‌ی شبکه‌ی کنش‌گران، کاربرد داشته باشند. به عبارت دیگر این جغرافیدانان، تلاش می‌کنند تا در مطالعه و تحلیل فضاهای جغرافیایی با مقیاس‌های متفاوت، از نظریه‌ی مذکور استفاده کنند.

از دیگر جغرافیدانانی که از این نظریه بهره گرفته، هیچینز (۹۹-۱۰۰: Hitchings R., ۲۰۰۳)، از گروه جغرافیای دانشگاه لندن، معتقد است نظریه‌ی شبکه‌ی کنش‌گران، در جغرافیای انسانی بویژه جغرافیای اجتماعی - فرهنگی، جایگاه قابل توجهی پیدا کرده است. شبیه‌سازی وی در این زمینه نشان می‌دهد که روابط میان انسان و محیط طبیعی (بویژه فضای سبز) می‌تواند به مثابه‌ی شبکه‌ای از بازیگران انسانی و غیرانسانی مورد نظر این نظریه باشد؛ وی معتقد است که مجموعه‌ی این مواد و عناصر غیرانسانی (اشیا و اطلاعات)، می‌تواند تا حدی در ساخت و شکل‌گیری تجربه‌های فرهنگی انسان‌ها مهم باشد.

در اینجا، به طرح و تحلیل سایر دیدگاه‌ها و استنباط‌های جغرافیدانان از رابطه و انطباق میان، فضا، مقیاس، جهانی‌شدن و نظریه‌ی مذکور می‌پردازیم. اینکه طرح و شبیه‌سازی این نظریه در مباحث و موضوعات نظری جغرافیایی، تا چه حد می‌تواند مصادیق عینی و کاربردی پیدا کند، موضوعی است که نیازمند مطالعات دقیق تکمیلی است.

### دیدگاه مراتبی و سیستم‌های شهری جهانی

یکی از تفکرات و دیدگاه‌هایی که هم اکنون در ادبیات و مطالعات جغرافیایی جهان غالب است، تفکر سیستم مراتبی (در مقابل دیدگاه توازن پدیده‌های انسانی) بر پایه‌ی اندازه یا مقیاس پدیده‌هاست که از تبعات و نتایج تحلیل‌های نظریه‌ی مذکور در ادبیات جغرافیایی است. بی‌تردید، کاربرد مفهوم مقیاس جغرافیایی، در مباحث نظری، آسان نیست. ولی پیتیر تیلور از جمله جغرافیدانانی است که تحلیل‌های شهری معاصر خود را بر پایه‌ی این مفهوم قرار داده و معتقد است مقیاس جغرافیایی، اصطلاحی است که اجازه می‌دهد بین دو واقعیت - اینکه شهر یک فضای درونی است و در درون شبکه‌ای از روابط خارجی قرار دارد - رابطه و پیوستگی ایجاد کرد (۱۱۲: Taylor, ۲۰۰۴). وی به عنوان مبدع

---

۱. Prescription

۲. Negotiation

«جغرافیای شهری مقیاس محور»<sup>۱</sup>، معتقد است که شهرها می‌توانند در درون سیستمی از اقتصاد شهری، ملی و جهانی مورد مطالعه و شناخت قرار گیرند. از دیدگاه او، ایجاد و گسترش انواع روابط تعیین‌کننده‌ی محیط شهری خاص، بدون شناخت دقیق موقعیت آن محیط در اقتصاد جهانی، امکان‌پذیر نیست. اینکه همه شهرها مثل هم نیستند، به دلیل سابقه و تاریخ منحصر بفرد و یا سازوکارهای رشد آن‌هاست. شهرها متفاوت بوده و هستند، چون به شیوه‌های گوناگونی در عرصه‌ی اقتصاد جهانی وارد و مکان‌یابی شده‌اند. این موضوع، با وجودی که توانایی و قدرت تحلیلی زیادی ندارد، ولی سه مشخصه از تحلیل‌های مراتبی شهری را برجسته می‌سازد: ابتدا، مقیاس شهری خاصی را تعریف می‌کند که نسبت به دیگر مقیاس‌های عملکردی، تحلیلی‌تر است. دوم، این مقیاس شهری در رابطه‌اش با سایر مقیاس‌ها (منطقه‌ای، ملی و جهانی و نظایر این) ساختاری است؛ سوم اینکه این سیستم مراتبی، مفهوم تاریخی خاصی دارد. برداشت تیلور از این سازمان‌یابی مراتبی سبب شده وی فضاهای نسبتاً کوچک را رها کند، تا بتواند نقش این ویژگی تاریخی مؤثر در ظهور اقتصاد جهانی را مورد توجه قرار دهد.

ریچارد اسمیت، نیز در زمینه‌ی رابطه میان مقیاس و عملکرد عاملان در شبکه‌ها و انطباق آن، بر فعالیت‌های شهر، دولت و دولت-شهرها، چنین بحث کرده است: این تصوّر که مقیاس‌های جغرافیایی، دربردارنده‌ی فرآیندهایی هستند، مورد قبول نظریه‌پردازهای شبکه‌ی کنش‌گرا نیست. نظریه‌ی مذکور، در شناخت اهمیت دولت‌ها در بازساخت اقتصادی شهرها، نیازی به مقیاس ملی ندارد؛ یعنی متفکر مراتبی، بر شناخت و یا تأیید اهمیت دولت‌ها، اصراری ندارد. به دلیل اینکه این نظریه همیشه با تقسیم‌بندی مقیاس انطباق پیدا می‌کند؛ یعنی کار بی‌وقفه بازیگران و کلیت شبکه‌ها، در جایی که برای ساخت و یا تحقق عملکرد مشترک، هر دو یکی می‌شوند. دولت‌ها، شهرها و دولت-شهرها، جایی نیستند که مقیاس‌ها همدیگر را قطع، تقسیم، تقابل و یا پوشش دهند؛ آن‌ها همه، کنش‌گران و شبکه‌ها، پیوستگی‌ها، خطوط پراکنده عوامل انسانی و غیرانسانی‌اند که نه به دلیل ماهیت‌های محلی، ملی و یا جهانی، بلکه به خاطر ارتباط و امتداد نسبی‌شان، وجود دارند (Smith, ۲۰۱۰: ۷۵).

به این ترتیب می‌توان گفت فرآیندهای معاصر جهانی‌شدن، نشان‌دهنده‌ی ناحیه‌بندی‌ها و مرزبندی‌های جدید فضاهای اجتماعی-اقتصادی و نهادی-سیاسی است، به طوری که مقیاس‌های جغرافیایی مسلط گوناگونی را آشکارا مطرح می‌سازند (See: Brenner, ۲۰۰۱: ۵۹۵ & ۱۹۹۹: ۴۳۲).

این نوع نگرش به مقیاس جغرافیایی، علاوه بر پیتر تیلور و ریچارد اسمیت، در نوشته‌ها و آثار مربوط به جغرافیدانانی، مانند «نیل اسمیت» و «نیل برنر»، عمومیت یافته و در برخی از نوشته‌های «هنری لفور» و «دیوید هاروی» نیز که به دنبال ارائه‌ی تعاریف دیگری از جغرافیای شهری و مطالعات شهری بوده‌اند، دیده می‌شود. برای این نویسندگان، بحث مقیاس توانسته به شناخت انواع تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که منجر به بازساخت شهرها در دهه‌های اخیر شده، کمک زیادی کند. مثلاً در مورد پیتر تیلور، وی از این بحث در بیان این نکته استفاده کرده که

جهان در قالب سلسله مراتبی از مقیاس‌های فضایی متفاوت سازماندهی شده و هر کدام از این مقیاس‌ها، ظرفیت و توانایی و یا عدم توانایی عملکردی عوامل را تعیین می‌کنند. در واقع به هنگام مطالعه کشورهای جهان، متوجه وجود مصادیق زیادی از این واقعیت می‌شویم؛ برای نمونه، سیستم‌های دولتی با مقیاس‌های به هم مرتبط یا متداخل مسئولیت‌ها که از سطح محلی و نواحی نسبتاً مستقل داخل شهر شروع و تا شهر، ایالت و سطح ملی سازماندهی شده‌اند و یا رتبه‌بندی فعالیت‌های اقتصادی و تجاری که اغلب آن‌ها بر حسب مقیاس عملکردی، از فروشگاه‌های محلی و شهری (مانند دپنور) [1] گرفته تا فعالیت‌های ملی (مانند استارباکس) و بین‌المللی (مانند اکسون موبایل) [2]، رتبه‌بندی می‌شوند.

ولی همانگونه که نیل اسمیت اشاره می‌کند، نظم و ترتیب این مقیاس‌ها، عنصر ذاتی و همیشگی اجتماعی کشورها نیست. ساخت، نظم و حفظ سیستم مراتبی ویژه، یک دستاورد جغرافیایی-تاریخی پیچیده است. سیستم‌های متفاوت اجتماعی-اقتصادی، به شیوه‌های گوناگونی، به سازماندهی فضا و رتبه‌بندی مقیاس می‌پردازند؛ مقیاس‌هایی که در هر تشکیلات اجتماعی، به بروز تنازع مداوم بر سر توزیع قدرت می‌انجامد. برنر به نقل از اسمیت چنین نوشته است: «مقیاس جغرافیایی فعالیت‌های انسانی، نه تجربیاتی معین و ثابت در سطح جهانی‌اند و نه گزینه‌های روشمند و یا مفهومی. این مقیاس‌ها، از حیث اجتماعی، مکان و جایگاه انواع معینی از فعالیت‌های اجتماعی هستند و از این رو، مقیاس‌های جغرافیایی، محصول فعالیت‌ها و روابط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی‌اند و به مانند آن‌ها، قابلیت تغییر دارند...» (Brenner, ۲۰۰۱: ۵۹۹) مقیاس، نوعی سازمانگر جغرافیایی و متجلی عملکرد اجتماعی جامعه‌ی انسانی است بنابراین مقیاس جغرافیایی در واقع، مرزها و خطوط قدرتی را نشان می‌دهد که در ساخت اشکال گوناگون موجودیت‌ها در جهان (از فرد انسانی گرفته تا کلیت جهانی)، نقش دارند. سلسله مراتب مقیاس‌های جغرافیایی مورد نظر جغرافیدانانی مانند پیتر تیلور و نیل اسمیت بطور ضمنی می‌تواند گویای وجود روابط فضایی ذیل میان کلیت‌ها و سیستم‌ها باشد:

انسان ← خانواده ← محله ← شهر ← شهرستان ← منطقه ← کشور ← جهان

نظم فضایی - عملکردی موجود در تیپولوژی مقیاس‌های جغرافیایی، در واقع نوعی روابط مراتبی میان موجودیت‌ها و کلیت‌ها را نشان می‌دهد که اساس تفکرات سلسله مراتبی را در تبیین‌های جغرافیایی نیز تشکیل می‌دهد. شاید به همین دلیل است که مقیاس جغرافیایی، توانسته است به عنوان عامل سرزمینی مهمی در تنازعات و رقابت‌های سیاسی مطرح شود.

همچنین با توجه به نوشته‌های برنر و اسمیت، سازوکارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که فراروی جوامع و از جمله شهرهای معاصر قرار دارند، دارای مقیاس‌های مراتبی مهمی هستند. «جان شورت» هم در کتاب نظریه‌ی شهری خود در این زمینه می‌نویسد: «فرآیندهای جهانی، ملی و شهری، بر شهرهای جهان تاثیرگذارند، در حالی که شهرهای

جهانی، مکان و پلتفرمی برای تغییرات روابط ملی و جهانی هستند. نظریه‌های شهری جدید، شهرها را به عنوان مکان‌هایی برای فرآیندهای مراتبی متقاطع مورد توجه قرار می‌دهند. در واقع از این به بعد، ما باید «شهر» را مکانی بین موقعیت‌های جهانی و ملی (جهانی - شهر - ملی) بدانیم» (Short, ۲۰۰۶: ۲۲۰).

اگر بخواهیم بر اساس واژه‌پردازی‌ها و دیدگاه‌های جغرافیدانانی مانند اسمیت و برنر، بازساخت و سازماندهی مجدد جهان امروزی را مرور و مطالعه کنیم، باید به شبکه‌ای از کنش‌گرها یا بازیگران اصلی (بناگاه‌های اقتصادی، دولت‌ها، اتحادیه‌های تجاری و نظایر آن) فضاها را جغرافیایی برداریم که تلاش می‌کنند تا روابط میان مقیاس‌های مختلف را بازسازی کنند و مقیاس‌های عملکردی جدیدی را تعریف کنند یا به وجود آورند که طی سی سال گذشته، تصورات پدید آمده از واژه‌ی «جهانی یا گلوبال» دقیق‌ترین نمونه‌ی آن است و یا نهادهایی مانند اتحادیه‌ی اروپا و یا NAFTA<sup>۱</sup> که در خلق و گسترش طیفی از مقیاس‌های فرامنطقه‌ای بین سطوح ملی و جهانی فعالیت می‌کنند.

### تحلیل دیدگاه مراتبی

با پیگیری و مطالعه‌ی مباحث مذکور، چنین استنباط می‌شود که با وجود تحلیل‌ها و نظرات عمیق مراتبی‌شان، همگی بطور ضمنی پذیرفته‌اند که جهان دارای مقیاس غیرمراتبی یا موازی نیز هست. نویسندگان زیادی در مورد سطح و موازی بودن روابط در جهان، نوشته و تحلیل کرده‌اند (Frideman, ۲۰۰۵: ۱۴۳) که به دلیل پیشرفت‌های فناورانه، تعامل و ارتباطات سریع و آسان بین مکان‌ها با دورترین فواصل، جهان در حال سطح شدن و یکدست شدن بیشتر است. ضمن اینکه، با دقت در تحلیل‌های آن‌ها راجع به مقیاس مراتبی، به نقاط ضعفی برمی‌خوریم که در زیر به برخی از آن‌ها می‌پردازیم (See: Latham and McCormack, ۲۰۱۰: ۶۳-۶۵):

§ تفکر و تحلیل مراتبی، اصولاً در ایجاد مفاهیم سازمانی و تشکیلاتی قابل انطباق با بیرون از سازمان فضایی مراتبی، موفق نبوده است. دیدگاه مقیاس‌های مراتبی که الهام‌بخش نظریه‌های نئومارکسیستی است، اساساً به رویه‌های تولید نظم فضایی، به وسیله‌ی سیستم‌های حکومتی مختلف در درون نظام سرمایه‌داری معطوف شده است بنابراین می‌تواند در ایجاد و یا پردازش مفهوم کاملی از ساختارهای تشکیلات سیاسی که با مقیاس، تعریف و تعیین می‌شوند، موفق باشد اما در تبیین مفاهیمی برای ساختارهای فضایی بیرون از این موضوع - یعنی انواع نظم‌های مراتبی در امور غیرسیاسی - کارایی ندارد. این ویژگی، شاید برای کسانی که علاقمند به مطالعه‌ی عملکردهای سیاسی صرف و یا فعالیت‌های اقتصادی گره خورده با نهادهای سیاسی هستند، مهم نباشد. با این وجود، زمانی که آن‌ها بحث خود را از قلمروهای سیاسی و اقتصادی بیرون می‌کشند، زبان تحلیلی تفکر مراتبی اغلب در شناخت ساختارهای متعامل جهان امروز، ناتوان است و کاربرد زیادی ندارد. برای نمونه وقتی در مورد انواع چشم‌اندازهای نژادی - عقیدتی - فناورانه‌ی توصیف‌شده توسط انسان شناس معروف ارجان آپادوری<sup>۲</sup> مطالعه می‌کنیم، این روابط

۱. North American Free Trade Agreement.

۲. Arjun Appadurai

قطعاً دارای مقیاس معینی (اندازه و وسعت فضایی مشخص و قابل اندازه گیری) هستند، ولی نمی‌توان آن‌ها را در مقیاس‌های خاص جغرافیایی مانند مقیاس‌های محلی، شهری، ملی و نظایر آن جای داد.

§ تفکرات مراتبی در توصیف تحولات کیفی مراتبی ضعیف است. عنصر کلیدی در تحلیل‌های مراتبی جغرافیدانانی مانند برنر و اسمیت، توانایی متفاوت عامل‌ها و نیروهای اجتماعی، در حرکت و سیلان بین مقیاس‌های جغرافیایی است. نکته‌ی اصلی این است که توانایی متفاوت در پردازش مقیاسی که حوزه‌ی قانونی عملکرد نیروهای اجتماعی را تعیین می‌کند، محصول روابط قدرت تاریخی - جغرافیایی است که در مورد بیشتر تحلیل‌های مقیاسی صادق است. موضوع حرکت از یک مقیاس به مقیاس دیگر، حرکت از یک فعالیت به فعالیت دیگر است که این رفتار، بسته به مقیاسی که در آن قرار دارد، متفاوت خواهد بود. مثلاً کنش‌گرهای اجتماعی از موقعیت منطقه‌ای به مقیاس جهانی تغییر مکان جهشی می‌دهند و یا از مقیاس منطقه‌ای به سمت مقیاس ملی و سپس جهانی متمایل می‌شود (Smith, ۲۰۱۰: ۳۳۵). این نوع تبیین، در واقع تحلیل ابعاد و نهادهای اقتصادی و سیاسی، با استفاده از مقیاس جغرافیایی، به عنوان یک منبع راهبردی است اما بدون تحلیل دقیق تغییرات مراتبی که تشکیلات سازمانی را متحول می‌سازد. اگر به دقت روابط اجتماعی را پیگیری کنیم، می‌توانیم نوعی نظم تیپولوژیکی پیچیده از مقیاس‌ها را شناسایی کنیم.

§ تحلیل مراتبی، واژه‌ی «جهانی» را اصطلاح جامع مهمی می‌داند که مقیاس‌های کوچک‌تر از خود را مشخص و یا احاطه می‌کند. همانگونه که استنباط شد، تحلیل مراتبی تأکید خاصی بر شناخت روابط بین فرآیندهای جهانی شدن و محلی‌گرایی دارد. بیشترین نیروی این دیدگاه در بیان اهمیت مقیاس محلی در دنیای جهانی‌شده‌ی امروز است. مثلاً نیل برنر تلاش زیادی کرده است تا اهمیت دولت‌های محلی و منطقه‌ای را در آنچه که «رژیم‌های جهانی» می‌نامد، برجسته سازد.

## نتیجه

راجع به فضا، اهمیت مفهوم مقیاس در مطالعات جغرافیایی و در نهایت جهانی‌شدن، تحلیل‌ها و مطالب زیادی می‌توان نگاشت، ولی باید بخاطر داشت که مفهوم مقیاس، مانند بسیاری از مفاهیم دیگر، تجریدی و یا انتزاعی است و مسئله‌ای که در رابطه با مفاهیم مجرد وجود دارد، این است که آن‌ها ضرورتاً، واقعیت‌ها و ویژگی‌های پدیده‌های جهانی را منعکس نمی‌کنند اما می‌توانند به ما در ترسیم جنبه‌های جهانی یک قضیه یا پدیده و یا تفکر و شناخت کیفیت فضاهای مختلف کمک کنند. می‌توان چنین نتیجه گرفت که به سه دلیل، نظریه‌ی شبکه‌ی کنش‌گران می‌تواند در مواجهه با مفهوم مقیاس و یا اندازه‌ی پدیده‌های انسانی - اجتماعی در جهان، کاربرد زیادی داشته باشد:

1. نظریه‌ی فوق، اندازه یا مقیاس پدیده‌ها را از نتایج و اثرات کنش‌گرهای گوناگون می‌داند و این به معنای کم اهمیت بودن مقیاس نیست. اثرات عملکردی، سبب بروز تفاوت میان پدیده‌ها می‌شود و تبعیت شبکه‌ها و روابط از

بازیگران تأثیرگذار، آن‌ها را غیرواقعی نمی‌سازد، چنانکه می‌توانیم این شبکه‌ها را بدون کاهش توانایی‌ها و یا اثرات عملکردی آن‌ها مطالعه کنیم. اگر مقیاس را فقط آثار روابط طولی بدانیم، باید مفاهیمی مانند حجم، طول، کوتاهی و یا بسطی روابطی را درک کنیم که سازوکارهای عملکرد یک کلیت را تغییر می‌دهند.

2. واقعیت‌هایی در مورد موجودیت مقیاس پدیده‌ها وجود دارد که فراتر از زبان شبکه‌ها و روابط و خطوطی است که از نظریه‌ی شبکه‌ی عوامل استنباط می‌شود. این فراتر بودن می‌تواند به عنوان یک ویژگی مؤثر جهانی شناخته شود؛ مثلاً در مورد مسابقات ورزشی جهانی بین شهرهای جهانی، ویژگی‌های محسوسی مانند تراکم و وسعت، همزمان وجود دارد. این کیفیت‌های محسوس که اندازه و دوره زمانی معینی دارند، ممکن است در یک شبکه‌ی سلسله مراتبی از مقیاس‌ها قابل ترسیم نباشند، ولی دارای مفهوم و کیفیت مراتبی باشد که در حرکت جمعیت زیادی از ورزشکاران، قابل درک باشد.

3. برداشت ما از مقیاس جغرافیایی، به عنوان عنصری انتزاعی، مستلزم شناخت کیفیت فضاها و یا پدیده‌هایی است که از طریق تراکم و یا فشردگی، اندازه‌ی خاصی پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر، هر دو مفهوم فشردگی یا تراکم و وسعت در مورد مقیاس صادق است.

به این ترتیب از کلیت این تحلیل‌ها، علاوه بر درک اهمیت فضاها و جغرافیایی در شبکه‌ی جهانی بازیگران و سازندگان، می‌توان چنین استنباط کرد که جهانی‌شدن پدیده‌های انسانی (کشورها، شهرها و ..... تا فعالیت فرد انسانی) می‌تواند مقیاس کوچک و یا بزرگ داشته باشد؛ می‌تواند علاوه بر بُعد کمی، دربردارنده‌ی کیفیت و مفاهیمی باشد که در هر دو جهت و شکل مراتبی و موازی، به خلق فضاها و متعدد و متنوع انسانی منجر می‌شود.

#### یادداشت‌ها

1. Depanneur: اصطلاحاً به فروشگاه‌های کوچکی اطلاق می‌شود که شعاع عملکردی محدودی در حد یک یا دو خیابان دارند (مشاهدات میدانی نگارنده، 2010، مونترال کانادا).

2. Starbucks & Exxon Mobil: فروشگاه‌هایی با مقیاس ملی و جهانی (مشاهدات میدانی نگارنده).

## منابع و مأخذ

- Brenner, N. (2001), "The Limits to Scale? Methodological Reflections on Scalar Restructuring", *Progress in Human Geography*, 25: 591-614.
- Brenner, N., (1999), "Globalization as Re-territorialization", *Urban Studies*, 36(3): 431-51.
- Freidman, Thomas (2005), "The new world is Flat", in: Barry Bluestone, M. H. Stevens and R. Williams, 2008, *The Urban Experience*, Oxford University Press.
- Hitchings, R. (2003), "People, Plants and Performance": on actor network theory and the material pleasures of the private garden, *Social & Cultural Geography*, 4(1): 99-114.
- Latham, Alan and Derek P. McCormack (2010), "Globalization big and small": Notes on urban studies, actor-network theory and geographical scale, London, Routledge.
- Law, J. and Hassard, J (1999), "Actor Network Theory and After", Oxford: Blackwell, *Sociological Review*.
- Law, J. (1992), "Notes on the Theory of the Actor-Network: Ordering, Strategy and Heterogeneity", *Systematic Practice and Action Research*, 5(4): 379-93.
- Lefebver, H. (1991), "The Production of space", London: Basil Blackwell.
- Meyer, W.B., Gregory, D., Turner, B. L., McDowell, P.F. (1992), "The local-global continuum", In: Abler, R.F., Marcus, M.G., Olson, J.M. (eds.) *Geography's Inner Worlds*. Rutgers University Press, New Brunswick, NJ, pp. 255-279.
- Murdoch, J. (1998), "The Spaces of Actor-Network Theory", *Geoforum* 29(4): 357- 374.
- Short, J. (2006), "*Urban Theory: A Critical Assessment*", New York, Palgrave.
- Smith, G. R. (2010), "Urban Studies without Scale", in: *Urban Assemblages*, I., Frias and T., Bender, London: Routlge.
- Smith, N. ( 2004), "Scale Bending and the Fate of the National", in R. McMaster and E. Sheppard (eds), *Scale and Geographical Inquiry*, Oxford: Blackwell.
- Taylor, P. ( 2004), "Is There a Europe Cities: World Cities and Limitations of Geographical Scale Analyses", in R. McMaster and E. Sheppard (eds), *Scale and Geographical Inquiry*, Oxford: Blackwell.

